

# ماهنامه

# مردم

## ارگان مرکزی حزب توده ایران

### پیرامون تجدید مناسبات بین ایران و جمهوری متحده عرب

بوده و نه نظر محافل جمهوری متحده عرب دایر بر اینکه گویا دولت ایران رسماً اسرائیل را برسمیت شناخته باواقعیات تطبیق داشته است. ما اکنون قصد نداریم بجزئیات مشأجره شدیدی بپردازیم که طی ده سال گذشته بین رادیوها و مطبوعات هر دو کشور جریان داشته است زیرا واقعتاً اوضاع خودبیهودگی و بیحاصلی این زد و خورد تبلیغاتی را که ناگزیر بزبان خلقهای هر دو کشور و بسود استعمارگران امریکائی و انگلیسی و وابستگان صهیونی آنان تمام میشد بطور آشکار نشان داده است.

دنباله در صفحه ۳

اخیراً خبر گزارهای های مهم جهان خبر تجدید مناسبات سیاسی بین ایران و مصر را منتشر نمودند و در پیرامون این واقعه تفسیرهای متعددی درجراید و رادیو تلویزیونهای کشور های خارجی انتشار یافت.

یک مطالعه سطحی حوادثی که پس از قطع روابط میان دو دولت، در مرداد ماه ۱۳۳۹، در منطقه خاور میانه و نزدیک روبروده است نشان میدهد که نه تصورات واهی دولت ایران مبنی بر اینکه گویا از جانب دولت مصر خطری حقوق کشور ما را در منطقه خلیج فارس تهدید میکند بر پایه واقعی مبتنی

### پیروزی مهم خلق شیلی

است. زمین و جنگل بطور عمده متعلق بزمین داران بزرگ است و اصلاح ارضی کاملاً ناتمام مانده است.

در دسامبر ۱۹۶۹ بین حزب کمونیست شیلی، حزب سوسیالیست «نهضت عمل متحد خلق» حزب رادیکال و حزب سوسیال دموکرات یک جبهه خلقی (تونداد یوبولار) ایجاد شد. این احزاب «برنامه بنیادی یگانگی خلق» را تنظیم و تصویب کردند و نیز سند دیگری را بنام «پیمان یگانگی خلق» تصویب رساندند. علاوه بر این دو سند اساسی قرار دادی تحت عنوان «توافق بر سر سبک و شوه اداره مبارزات انتخابی» منعقد کردند و بدینسان با سنجش و استواری کامل وارد

دنباله در صفحه ۶

کشور شیلی (ریپوبلیکا ده شیله) یک جمهوری اسپانیولی زبان در امریکای لاتین است. این کشور باریکه ایست بطول ۴۳۰۰ کیلومتر و عرض بطور متوسط ۲۰۰ کیلومتر که از نواحی قریب استوایی تا نواحی قریب قطبی امتد است. جمعیت شیلی به ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار بالغ است که بیش از ۲ میلیون آن در پایتخت کشور «سانتیاگو ده شیله» زندگی میکنند. مردم شیلی از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۸ علیه استعمار رزمیدند و باستقلال دست یافتند. جنبش سوسیالیستی در آن از سال ۱۹۰۷ پدید شد و حزب کمونیست این کشور که اکنون نیروی اجتماعی معتبری است در سال ۱۹۲۱ بنیاد گرفت. در سال های ۱۹۳۸ - ۱۹۴۱ یک «جبهه خلقی» مرکب از کمونیست ها، سوسیالیست ها و رادیکالها در شیلی حکومت میکرد. شیلی در میان کشورهای امریکای لاتین از جهت صنعتی از رشد یافته ترین محسوب میشود. ۳۷ درصد مس جهان در این کشور تولید میشود. ۹۵ درصد مس شیلی را انحصار های امریکائی تحت کنترل دارند. شیلی از جهت ذغال سنگ و مولیدن نیز بسیار غنی

### آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادی های دموکراتیک است

واقعی تلقی میکنند. محافل ارتجاعی با استفاده از محیط ارباب و اختناق میکوشند اقدام بکلی غیر قانونی منع فعالیت حزب توده ایران و سایر احزاب ملی و دموکراتیک را بنحوی در برابر افکار عمومی جهان موجه جلوه دهند و اذهان عمومی را درباره سرشت حزب توده ایران؛ خصلت مترقی و عمیقاً میهن پرستانه آن، استراتژی و تاکتیک آن و جهان بینی علمی آن که بر بنیاد قوانین عینی تکامل جامعه استوار است مشوب کنند. آنها حزب توده ایران را مورد انواع تهمت ها و افتراها قرار میدهند بی آنکه جرأت کنند و حاضر شوند «دفاعیه» این «تهمت» را در حضور اودر یک دادگاه صلاحیتدار بشنوند. در صحنه خالی از حریف تنها به قاضی رفتن چه آسان است! جالب توجه است که بلندگویان تبلیغات رسمی با آنکه تمام «نیروی منطقی» خود را بکار برده اند تا منع فعالیت و دعوی «غیر قانونی بودن» حزب توده ایران را با «براهین»

بقیه در صفحه ۲

مسأله «آزاد کردن یا ادامه منع فعالیت» حزب توده ایران که فشار روز افزون افکار عمومی در ایران و در سراسر جهان سرانجام محافل دولتی را به طرح علنی آن واداشت ارتجاعی ترین عناصر را به واکنش شدید در قبال این خواست حیاتی جامعه ایران برانگیخته است. دستگاه تبلیغاتی رژیم، مجلات و روزنامه هائی چون اطلاعات، کیهان آیندگان، مهر ایران و غیره، سناتور ها و نمایندگان مجلس، سخنگویان حزب ایران نوین و غیره، بنسبست طرح این مسأله، همه گوئی بفرمان واحد، همچنان علیه حزب توده ایران به کارزار تبلیغاتی وسیع مشغولند. این واکنش در قبال حزبی که سالیان دراز است امکان هر گونه فعالیت علنی را از آن سلب کرده اند، برچسب «متدل» «منحله» بآن ره و اعلام کرده اند که «حنای این حزب دیگر در جامعه ایران رنگی ندارد» در واقعت امر یک اعتراف ضمنی است باین که هیئت حاکمه ایران علیرغم آنچه که در ظاهر می نماید، حزب توده ایران را قدرتی

### «مرکز شاه نشین» و «مشکلات مردم»

دولت ایران در سالهای اخیر سیاست خاصی در مورد شهرستانها در پیش گرفته است. هدف اینست «چشم ها از مرکز برداشته شود» وزیر کشور میگوید: «چشم مردم شهرستانها همیشه متوجه مرکز است. آنها همه چیز را از مرکز میخواهند. آنها مرکز را مسئول فلاکتها و بدبختی های خود میدانند. با اجرای سیاست سپردن کار مردم ب مردم که شاهنشاه متکرر آن هستند دیگر همه مسائل در خود محل حل خواهد شد.»

در سالهای اخیر سیاست سپردن کار مردم به مردم با پیگیری تبلیغ میشود. کوشش بعقل میساید تا مردم از پایتخت چشم

دنباله در صفحه ۳

### مسئول کیست؟

در هفته آخر مرداد ماه، خبر گزارهای های خارجی، خبر قتل تیمور بختیار رئیس سابق سازمان امنیت ایران را بدست یکی از همراهان ایرانی اش به سراسر جهان مخابره کردند. طبق اطلاع خبر گزارها، ظاهر آهنگامیکه بختیار به اتفاق همراهان خود به قصد شکار به منطقه رودخانه دنباله نزدیک مرز ایران و عراق رفته بود، یکی از همراهان ایرانی او وی را مورد اصابت گلوله قرار داد و بختیار پس از دو روز در یکی از بیمارستانهای بغداد در گذشت.

حزب ما با نام بختیار، نخستین بار در جریان کودتای ۲۸ مرداد آشنا شد، هنگامی که وی در مقام فرماندهی لشکر کرمانشاه به قصد کمک به کودتاچیان بسوی تهران

دنباله در صفحه ۵

### آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

در برابر گسترش، تقویت و تحکیم روز افزون جنبش جهانی کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی، امپریالیسم نیز بر تلاش نومیدانه خود برای مبارزه با کمونیسم و عقب برگرداندن چرخ تاریخ افزوده است. این واقعت را در تشدید تجاوزکاری امپریالیسم میتوان دید، که علیرغم ضعف و عقب نشینی آن روی میدهد. ولی تناسب قوا بسود نیرو های صلح، دموکراسی و سوسیالیسم طوری است که اعمال زور ضمناً ممکن است مجموعه سیستم امپریالیستی را در خطر قرار دهد، بویژه اگر در مقیاس جهانی باشد. بهمین جهت

دنباله در صفحه ۴

### یک قرار داد مهم

قرار داد تحریم اعمال زور که در ۱۲ اوت ۱۹۷۰ میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان، بعد از چندین ماه مذاکره بامضاء رسید، یک سند مهم تاریخی است که در مناسبات آتی میان دو کشور و در تحول مناسبات بین المللی در مجموع خود آثار قابل توجه خواهد داشت. در این سند جمهوری فدرال آلمان مرزهای کنونی اروپا را که در پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند، از جمله مرز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال و همچنین مرز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری توده ای لهستان (مرز اندر - نایسه) را برسمیت شناخته است. در این سند جمهوری فدرال متعهد شده است که از هر گونه اقدام فخر آمیز برای تغییر

دنباله در صفحه ۵

## آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادیهای دمکراتیک است

باصلاح تازه توجه کنند، از آنجا که پای منطقتان لنگ است، نتوانسته اند حتی یک برهان تازه بر آنچه که مأموران تأمینات زمان مختاری در حدود ۴۰ سال پیش علیه «پيروان مرام و مسلک اشتراکی» می گفتند بیافزایند. از اطلاعات و کیهان و خواندنیها و سخن گویان سنا و مجلس گرفته تا مقاله نویسان «مدرن» روزنامه آیندگان و سخن گویان حزب «ایران نوین» همه در ماهیت امر همان نغمه های کهنه را ساز میکنند و با همان منطق - با منطق چماق - بر حزب توده ایران می تازند. تو گوئی عقربه ساعت زمان در مغز این کهنه پرستان از حرکت باز ایستاده است.

مثلاً بینید آقای ارفع لیدر سابق پارلمانی حزب ایران نوین در توجیه «غیر قانونی بودن» حزب ما، ضمن نطق ۱۰ خرداد ماه خود در مجلس چه میگوید: «این کشورها (منظور آقای ارفع بنا به تصریح روزنامه های ایران فرانسه است) فریاد بر می آورند که چرا در ایران به کمونیست ها، به کسانی که بیرو مسلک و مرام اشتراکی هستند (؟) فرصت فعالیت ... داده نمیشود؟ میگویند چرا مجلس و ملت ایران مرام اشتراکی را ممنوع کرده است؟ من از آنها می پرسم آیا مجاز است در کشوری که دارای سلطنت مشروطه و رژیم مشروطه (؟) و قانون اساسی و پیرو قرآن است اجازه فعالیت باین عناصر داده شود؟». «من می پرسم در کشور شما (فرانسه) اجازه فعالیت به دستجات مخالف داده میشود؟ آیا برای کشوری با ۲۵۰۰ سال تاریخ برازنده است که تن باین کار دهد؟»

جالب است که آقای ارفع برای اثبات «صحت» نظر خود اتفاقاً فرانسه یعنی کشوری را مثال می آورد که احزاب و سازمان های سیاسی گوناگون در آن آزادی کامل فعالیت دارند. مشکل سخنان ایشان نیازی به تفسیر نداشته باشد. این منطق منطق چماق است. منطق سایر تأیید کنندگان منع فعالیت حزب توده ایران نیز از این معقول تر نیست. اطلاعات و کیهان را بحال خود میگذازم و نوشته های روزنامه آیندگان را که پرچمدار «مدرن» آنتی کمونیسم در ایران است در نظر بگیرید. این روزنامه در توجیه «غیر قانونی بودن» حزب توده ایران در شماره ۱۰ خرداد خود عیناً چنین مینویسد: «غیر قانونی بودن فعالیت ها و عقاید اشتراکی یا کمونیستی ۶۵ سال پیش در قانون اساسی ایران درج گردید (؟)». اینکه پس از این سال ها موردی برای تجدید نظر در این قانون پیدا شده باز به بحث دارد. غیر قانونی بودن عقاید و احزاب کمونیستی در بسیاری از کشورها مورد عمل است (؟). همین و بس! اولاً ۶۵ سال پیش در کجای قانون اساسی از «عقاید اشتراکی یا کمونیستی» سخن رفته است؟ ثانیاً در سراسر گیتی اگر بشماریم در میان بیش از ۱۲۰ کشور جهان

ما برچسب «شورشی» بآن میزنند. اگر منظور از «شورش» انقلاب به مفهوم علمی کلمه یعنی انقلابی نظیر انقلاب مشروطیت یا انقلاب دگرگونیست که به نیروی مجموعه ای از عوامل عینی ذهنی و بحکم قوانین عینی تکامل جامعه با اراده اکثریت مات انجام میگردد و صریح قانون اساسی نیز در ۶۵ سال پیش آنرا مشروع و مجاز داشته است، ما چنین انقلابی را بجان می پذیریم. ولی «شورش» در قاموس بلند گویان تبلیغاتی رژیم مفهومی بکلی غیر از این دارد.

شما به هر نمایش و تظاهرات مسالمت آمیز مردم و حتی به تظاهرات آرام کودکان معصوم دبستانی عنوان «شورش» اطلاق میکنید و بقول مقاله نویسنده روزنامه آیندگان آنرا برای «موجودیت و تمامیت ایران مخاطره جدی» جلوه میدهید. ولی گناه ما چیست که ارکان قدرت شما با وجود صد ها هزار سر نیزه و صدها فاتوم و سازمان عریض و طویل امنیت از باد نمایش کودکان دبستانی برلزه در می آید و آنرا با بیرحمی تمام و بسر خلاف ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای اجتماعی، بر خلاف اعلامیه حقوق بشر گلوله باران می کنید.

شما به حزب توده ایران برچسب «تجزیه طلبی» میزنید و بزبان روزنامه آیندگان میگوئید حزب توده «نه با میهن پرستی بلکه با تجزیه طلبی مرادف بوده است». ولی «تجزیه طلبی» در قاموس شما مفهوم خاصی دارد که جهان معاصر کمترین اعتباری برای آن قائل نیست. شما خواستهای حیاتی دموکراتیک خلق های ایران را «تجزیه طلبی» می نامید و عناد نابخردانه در عدم تحقق این خواستهای کاملاً مشروع و قانونی نشان میهن پرستی و ضامن تمامیت ایران جلوه میدهید غافل از اینکه شما خود با استتکاف از تحقق خواستهای دموکراتیک و عادلانه خلق های ایران تمامیت کشور را پیوسته در معرض خطر قرار میدهید. حزب توده ایران بطور فعال از جنبش ملی آذربایجان و کردستان پشتیبانی کرده و میکند. ولی این جنبش ها بر خلاف افتراآت شما هیچگاه خواستار جدایی از میهن خود ایران نبوده اند و شما هرچه بگوید برای اثبات دعوی کاذبانه خود هیچ سندی نمیتوانید ارائه دهید.

سرانجام شما به حزب توده ایران برچسب «بیگانه پرستی» برچسب مخالفت با استقلال ایران میزنید. اتهامی از این فحیح تر علیه حزبی که به شهادت تاریخ و گواهی جامعه ترقیخواه جهان معاصر در راه استقلال ملی ایران، در راه پیشرفت اجتماعی ایران قربانی های فراوان داده و رزمندگان گاش در میدان های اعدام با بانگ رسای «زنده باد ایران مستقل و مترقی» غرش گلوله های دژخیمان را خفه کرده اند، تصور پذیر نیست. شما شرکت دریمانه های تجاوزکارانه نظامی امیر-یالیستی، پیروی از نقشه های امیریالیستها هجوم سرمایه های خارجی و تسلط انتحارات بیگانه را بر اقتصاد ایران نشانه استقلال و برعکس مبارزه علیه آنرا مخالفت با استقلال جلوه میدهید و با چنین «منطقی» حزب توده

شاید ۱۰-۱۵ کشور را بتوان یافت که «عقاید و احزاب کمونیستی» در آنها غیر قانونی اعلام شده باشد و آنهم کشورهایی چون «کوره جنوبی»، «اسپانیای فاشیست»، یونان سرهنگان خوننا، رودزیای نژادپرست و چند کشور معهود دیگر از اینقبیل که «سرشت فاشیستی» خصیصه مشترک تمام آنهاست. حال آیا «برای کشوری با ۲۵۰۰ سال تاریخ»، با فرهنگ و تمدن باستانی، برای کشوری که ۶۵ سال پیش هنگامیکه بیش از نیمی از کشورهای کنونی جهان هنوز در خواب قرون وسطایی بودند دست به انقلابی زد که لندن کبیر آنرا ستوده است - آیا «برای چنین کشوری برازنده است» که از هم قطاری با چنان رژیم های منحط محکوم بزوال بر خود بیاید؟! باری شما حزب توده ایران را با اتکا به همین «براهین» «غیر قانونی» می نامید. ولی در اینجا سئوالی پیش می آید: آیا پیش از آنکه حزب توده ایران «غیر قانونی» اعلام گردد هیچ قانونی در زمینه منع فعالیت احزاب وجود داشت؟ آری. قانون سیاه سال ۱۳۱۰. ولی این قانون چه ربطی به حزب توده دارد؟ کدام مرجع قضایی کشور حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کرده است؟ قانون خرداد ۱۳۱۰. عضویت یا اداره جمعیتی را که «مرام و رویه اشتراکی» داشته باشد جرم شمرده و برای آن از ۳ تا ۱۰ سال حبس مجرد پیشبینی کرده است. ولی تکلیف خود «جمعیت اشتراکی» کجا معین شده است؟ در کدام دادگاه تشریح شده است که جمعیت «اشتراکی» چیست و «مرام یا رویه» حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد؟ حزب توده ایران از نخستین روز تأسیس خود در راه دفاع از استقلال ملی، پیشرفت اجتماعی، علیه فاشیسم و استعمار کهنه نو، علیه بازمانده های فئودالیسم در راه منافع حیاتی قشر های بزرگ مردم زحمتکش به مبارزه برخاست. این حزب طی هفت سال در شرایط فعالیت علنی بسرعت از چند حوزه کوچک به کانون مترقی ترین آرمانهای جامعه و بیک جنبش عظیم اجتماعی بدل گردید. فراکسیون پارلمانی آن از طرف مجلس برسمت شناخته شد و ۳ تن از اعضای آن در دولت شرکت کردند. طی این مدت هیچ قانونی فعالیت حزب توده را منع نمیکرد. ولی دولت وقت خودسرانه و به بهانه واقعه ای که هیچگونه ارتباطی با حزب توده نداشت به صرف دعوی یکی از وزرا بر خلاف قوانین جاری کشور حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کرد بی آنکه هیچ مرجع صلاحیتداری بر قانونی بودن این اقدام صحه گذارد. افکار عمومی جهان هرگز ادعای «غیر قانونی بودن» حزب توده ایران را نخواهد پذیرفت.

دستگاه تبلیغاتی و مطبوعات رسمی کشور برای توجیه «غیر قانونی بودن» حزب

ایران را «غیر قانونی» اعلام میکنند.

شما پیروی از مترقی ترین جهان بینی کلمه قرون و اعصار، هنجستگی با حزب لین بزرگ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست جهان و پشتیبانی از اقدامات عمیقاً صلحدوستانه کشور های سوسیالیستی را در عرصه بین المللی «بیگانه پرستی» می شمارید و برعکس پیروی از کهنه ترین و منسوخ ترین آئین ها، پیروی از اقدامات تجاوزکارانه و توسعه طلبانه محافل امیریالیستی را نشان «میهن پرستی» جلوه میدهید و با چنین توصیفی دعوی دارید که «حزب توده ایران بر خلاف حزب کمونیست فرانسه هیچ فرصتی برای نشان دادن میهن پرستی خود بدست نیاورده است یا از هیچ فرصتی استفاده نکرده است». و حال آنکه بررسی فعالیت حزب توده ایران در سراسر تاریخ حیات آن نشان میدهد که حزب توده ایران نیز مانند حزب کمونیست فرانسه و سایر احزاب مارکسیست - سرشت عمیقاً میهن پرستانه دارد و در هر فرصت این سرشت خود را نمودار ساخته است.

شما مدعی هستید که در ایران هر عملی ولو احياناً مثبت توسط رژیم موجود انجام گیرد گویا حزب توده ایران «شورشگر» «باب منفی بافی» باز میکند. ولی این دعوی شما نیز از بیخ و بن بی اساس است. حزب توده ایران بیانگرو واقعت است و از نگرش مستقیم به چهره واقعت هر گز هراس نداشته است، کما اینکه وقتی دولت ایران سر انجام پس از سال ها تأخیر در راه بهبود روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه با اتحاد شوروی و سپس اخیراً در راه بهبود روابط با جمهوری متحده عربی گام برداشت حزب توده ایران برای خود عار ندانست که این اقدام را مثبت ارزیابی کند و پشتیبانی خود را از آن اعلام دارد. ولی حزب توده ایران قطرات ناچیز را برای فرو نشانیدن عطش جامعه ایران که نیاز مبرم به اصلاحات عمیق و وسیع اجتماعی و دگر گوییهای بنیادی دارد بهیچوجه کافی نمیشمارد و از مبارزه در راه تحقق اصلاحات بنیادی جامعه لحظه ای باز نمی ایستد. حال آینه گز نقش تو بنمود راست خود شکن آئینه شکستن خطاست. البته اگر در ایران نیز فی المثل مانند فرانسه، یا هندوستان و - چرا زیاد دور برویم - مانند همین لبنان، اردن و بسیاری از کشورهای دیگر برای فعالیت احزاب، برای آزادی های دمکراتیک حداقل قوانین لازم وجود میداشت آنوقت «حق» داشتند بخواهند که احزاب در چارچوب قوانین موجود عمل کنند، ولی در ایران سوای اختناق، سوای خود سرب و فعال مایشائی سازمان اهریمنی ساواک کدام آزادی و کدام قانونی برای فعالیت احزاب وجود دارد؟



حزب توده ایران در فراز و نشیب های تاریخ بر حادثه قریب سی سال اخیر ایران هستی خویش را با سر سختی حفظ کرده دنباله در صفحه ۶

## «مرکز شاه نشین» و «مشکلات مردم»

بردارند و در جستجوی علل فلاکت خود دیگر مرکز شاه نشین را «لعن و نفرین نکنند». چه انگیزه ای دولت را وادار کرده است تا چنین سیاستی را در پیش گیرد؟ آیا رژیم ایران که از مردم چون جن از بسماله میترسد رژیم دلسوز مردم است و در حقیقت میخواهد اداره امور زندگی آنها را بخود آنها واگذار کند. تبلیغات رژیم در صدد ایجاد چنین توهمی است ولی آئینه زندگی واقعیت دیگری را نشان میدهد.

فقدان دموکراسی و وجود نابسانانی های بی حد در شئون اقتصادی و اجتماعی مردم سالهاست تمام انظار را متوجه پایتخت کرده است. مردم بدرستی پایتخت را سرچشمه تمام بدبختی ها و ناکامیهای خود میدانند. زندگی به آنها ثابت کرده است که اگر مرکز خواست خیابانهای آنها اسفالت میشود، فرهنگ، بهداشت، آب و برق آنها تأمین میگردد. اگر مرکز خواست گل و چمنی در میدان شهر کاشته میشود و اگر مرکز نخواست خار هم نیرویبد... و مرکز بفرم مردم نیست. مرکز بیش از آنکه ب مردم بیاندیشد در اندیشه حفظ خویش است.

سیاست عوامفریبانه «سپردن کار مردم به مردم» برای «چشم برداشتن از مرکز» بیان کشیده شده است. در چهار چوب این سیاست اقداماتی چند صورت میگیرد.

دیر زمانی است که صحبت از افزایش اختیارات استانداران و فرمانداران کشور است. در یکی دو سال اخیر چند جلسه با حضور نخست وزیر، وزرا، استانداران و فرمانداران در تهران تشکیل شده است. فرستادگان شهرستانها در این اواخر هر بار که به تهران آمده اند بحضور ملوکانه نیز شرفیاب شده اند. حرفها همیشه در این حدود دور میزند که وضع شهرستانها باید بهبود یابد. ولی از چه راه و به چه وسیله ای مطرح نیست.

تا چندی پیش دستگامهای تبلیغاتی رژیم میخواستند ب مردم قهیم کنند که با ایجاد انجمنهای محلی و شهرداری های «انتخابی» کوه بار مشکلات آنها یکباره فرو خواهد ریخت. ولی انجمنهای محلی فرمایشی و شهر دار های از غربال گذشته علان نشان دادند که در شرایط کنونی نه تنها قادر نیستند برای مردم کاری انجام دهند، بلکه باری بر بار سنگین مشکلات آنها افزوده اند.

افتضاح کار انجمنهای محلی در اکثر شهرستانها بانجا کشیده است که روزنامه درباری کیهان حالا وجود و عدم وجود آنها را بحال مردم یکمان میدانند و پیشنهاد میکند در زمینه کار و حدود اختیارات انجمن های محلی تصمیم عاجلی اتخاذ شود. نویسنده مقاله انجمنهای محلی را «شیران بی دم و پال و اشکم» خوانده است. او باین واقعیت اعتراف میکند که انجمنهای محلی با این کیفیت بار حاضر مردم گردیده اند.

رژیم با ایجاد انجمنهای محلی، افزایش محدود اختیارات استاندارها، خصوصی کردن مراکز آموزشی، تبدیل بیمارستانهای دولتی به بیمارستان های شخصی و یکسلسله اقدامات مشابه دیگر رفته رفته شانه از زیر بار اداره امور شهرستانها خالی میکند. دولت تحت این عنوان که کار های مردم را بخود آنها واگذار میکند دایره مسئولیت خویش را در تأمین مایحتاج عمومی، کمک به آبادی، پیشرفت و ترقی شهرستانها محدود نمینماید.

سیاست عوامفریبانه «سپردن کار مردم به مردم» برای آنکه «چشم ها از مرکز شاه نشین برداشته شود» تاکنون موفقیتی نیافته است. مردم شهرستانها مانند گذشته با انواع مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. مسائل مربوط به آموزش، فرهنگ، بهداشت، رفت و آمد، اسفالت، آب، برق همچنان مطرح است. گرفتن یک رونوشت شناسنامه هنوز برای اکثر مردم شهرستانها مشکلی است. چشمها همچنان متوجه پایتخت است و مردم «مرکز شاه نشین» را همچنان سرچشمه تمام بدبختی ها و نابسانانیهای خود میدانند.

در جهت اجرای سیاست «چشم برداری از مرکز» وزارت کشور اخیراً اقدامات تازه ای شروع کرده است. وزیر کشور کشف کرده است که وعده کافی نیست و باید برای مردم کاری هم انجام داد. اینست که دستور داده است در تمام استانها سمینار های مشترکی با حضور استاندارها، فرماندارها، اعضای انجمنهای شهر و نماینده اعزامی از مرکز برای تدارک مبارزه با سیل، تثبیت قیمتها، جلوگیری از گرانی و حل مسائل مربوط به آموزش، فرهنگ و بهداشت تشکیل شود. بسیاری از این سمینارها تاکنون تشکیل شده است. نگاهی به سخن رانی متعادل شکل چند نفر از آقایان استانداران نشان میدهد «مرکز» برای رفع پاره ای از مشکلات مردم شهرستانها از میان انواع راههایی که وجود دارد کدام راه را برگزیده است.

استاندار گیلان میگوید: «مشکلات فراوان است. دست ما هم خالی است. مردم باید عوارض بیشتری بپردازند تا شهر داری ها بتوانند کاری انجام دهند».

استاندار مازندران میگوید: «مردم باید شهر را متعلق بخود بدانند. مسئله آب و برق و تلفن و اسفالت فقط بدست خود آنها حل میشود. از مرکز نباید انتظار داشت. خود ما باید با فراهم کردن وسیله محل زندگی خودمان را آباد کنیم» جرف آخر آقای استاندار اینست که مردم باید سر کیسه را شل کنند. استاندار آذربایجان غربی در سمینار مشترک این استان صریح تر سخن میگوید. «آقایان شما با مشکلات آشنائی دارید. بر طرف کردن این مشکلات پول و همت میخواهد. همت داریم ولی پول نداریم.

## پیرامون تجدید مناسبات بین ایران و جمهوری متحده عرب

نموده و مبارزه با آنها یکی از وظایف مقدس ملی و میهنی خود میشارد. ولی تیرگی مناسبات ایران با کشورهای عربی معلول اختلاف بر سر خوزستان، شط العرب و خلیج فارس نیست بلکه بروز این قبیل اختلافات خود فرع سیاست نادرستی است که دولت ایران در مورد مناسبات خود با دولت های عربی بویژه با دولتهائی تعقیب میکند که در سیاست و اقتصاد خود هر یک تا حدود و درجه معین گامهایی در جهت تضعیف نفوذ امپریالیسم و تقویت استقلال سیاسی و اقتصادی خود برداشته اند.

تیره ساختن مناسبات با این کشورها و مبارزه علیه آنها بمنزله تبعیت از سیاستی است که امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی و آلمانی غربی و کارتل بین المللی نفت در منطقه خاور میانه برای تأمین منافع غارتگرانه خود تعقیب میکنند و ایجاد اختلاف بین کشورهای این منطقه و تحریک تعصبات ملی و نژادی میان آنها جزئی از سیاست تجاوز کارانه امپریالیستها را تشکیل میدهد.

نظر به این دلائل است که ما امروز تجدید مناسبات سیاسی ایران با دولت جمهوری متحده عرب را با خرسندی تلقی کرده آنرا گام مهمی در جهت تحکیم دوستی بین خلقهای ایران و عرب، در راه صلح و آرایش منطقه خاور میانه، در جهت اتحاد کلیه نیروهای استقلال طلب و ترقیخواه این کشورها علیه تحریکات نفاق افکن امپریالیستی میشاریم. پیوسته نیست که خبر تجدید مناسبات سیاسی بین ایران و مصر در محافل مترقی جهان با خوشوقتی و بمنزله اقدامی تلقی گردیده است که میتواند نقش با اهمیتی در امر متحد ساختن نیروهایی که در راه استقلال ملی و در راه استقرار صلح عادلانه در خاور میانه میکوشند، ایفا نماید.

تجدید مناسبات سیاسی ایران با مصر یکبار دیگر این حقیقت را با ثبات رساند که کلیه اختلافات و منازعات بین المللی را میتوان از راه مذاکرات مسالمت آمیز و در چهار چوب مصالح و منافع طرفین حل نمود. این امر میتواند و باید نمونه ای در مورد رفع اختلاف با سایر کشورهای عرب و از جمله با کشور همسایه ما عراق باشد.

حزب توده ایران تنها از آن سیاست خارجی پشتیبانی میکند که با کوشش مجدانه و دیگر در راه صلح و امنیت بین المللی بتواند منافع و مصالح واقعی مردم کشور ما را، در عین مناسبات مسالمت آمیز برادرانه با کشورهای همسایه، از اتحاد صمیمانه با دولتهای ترقی خواه و صلحجو، در مبارزه منطبق علیه سیاست غارتگرانه و ماجراجویانه امپریالیستی تأمین نماید.

فقط چنین سیاست خارجی را میتوان سیاست مستقل ملی خواند زیرا منطبق با خواستههای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه مردم ایران است.

حزب توده ایران بشهادت مطبوعات و انتشارات رادئونی خود همواره بر این عقیده بوده است که میان کشور ما و خلقهای عرب هیچگونه اختلاف و تعارض غیر قابل حلی وجود ندارد و بالعکس پایه های عینی فراوان برای اتخاذ یک سیاست متوافق و هماهنگ میان ایران و کشورهای عربی وجود دارد. رشته ها و علائق بشمار تاریخی، فرهنگی و مذهبیه کشور و مردم ما را با خلقهای کشورهای عربی پیوند میدهد و بنا بر این منافع ملی کشور ما ایجاب میکند که میان ایران و کشورهای عربی حسن روابط، همکاری و تعاون متقابل وجود داشته باشد.

ما مکرراً این نکته را متذکر شده ایم که مصالح واقعی کشور و مردم ایران ایجاب میکند که از اوضاع بین المللی مساعد سال های اخیر بمنظور تحکیم رشته های مودت با کشورهای عربی استفاده شود تا امکان آنکه کشور و مردم ایران نقش مهم و شایسته خود را در منطقه خاور میانه ایفا نمایند فراهم آید. به همین سبب همواره اتخاذ روشهای نادرست از جانب دولت ایران نسبت بکشورهای مزبور، تشدید تیرگی روابط ایران و کشورهای عربی، برانگیختن احساس کین و تعصب ملی علیه خلقهای عرب را بمنزله روشی مخالف مصالح واقعی مردم ایران و در جهت جانبداری از سیاست امپریالیستی در خاور میانه محکوم نموده ایم. در حقیقت بنفع امپریالیست ها و انحصار های نفت خوار با کشورهای برادر عربی بستیزه جوئی برداختن جز پشت بازدن بمنافع ملی ایران مفهومی ندارد.

بدیهی است حزب ما بنا ببصلت میهن پرستانه خود نمیتواند با تبلیغات بی مسئولیتی که در برخی از کشورهای عربی در باره خوزستان و خلیج فارس انجام میگردد موافقت داشته باشد. حزب توده ایران چنانکه ضمن سند تحلیلی در باره اوضاع کنونی کشور و وظایف مبرم مصوب پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی تصریح نموده است «تحریکات هر دولت خارجی را بمنظور جدا ساختن خوزستان که یکی از قدیمی ترین ایالات ایران بشمار میاید و در تمام طول تاریخ گذشته کشور ما همواره جزئی از خاک ایران بوده است و نیز هر گونه تجاوزی را بمنافع مشروع مردم ایران در خلیج فارس که کلیه سواحل شمالی آن جزء خاک کشور ماست، اقدامی خصمانه تلقی

این عوارضی که میپردازید کافی نیست. با این عوارض نمیشود قصر مرمر ساخت.» سخنرانی استاندار خوزستان در همین چهار چوب صورت گرفته است «هر چقدر پول بدهی آش میخوری».

در سمینار های مشترک شهرستانها؛ نمایندگان اعزامی از مرکز آب پاک روی دست مردم ریختند. اگر عوارض بیشتری بدهید کاری برای شما خواهیم کرد. اگر

## آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

امپریالیسم - بدون اینکه از اعمال زور صرف نظر کرده باشد - مبارزه با کمونیسم را بویژه در صحنه سیاسی و ایدئولوژیک تشدید کرده است. هدف از این مبارزه مانند همیشه آن است که در وحدت کمونیستها و اردوگاه سوسیالیستی اخلال کند، بین کمونیستها و سایر نیروهای ضد امپریالیستی تفرقه و نفاق پندازد و مانع اتحاد آنها گردد، در اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم بعنوان تنها جهان بینی علمی و تنها راه نجات بشریت از چنگال استثمار، بیعدالتی، فقر، جهل و جنگ تردید ایجاد کند و بدینسان سلاح مبارزه علیه خود را - اگر نتواند از بین ببرد - لااقل کند سازد. امپریالیسم در این زمینه از بکار بردن هیچ وسیله ای ابا ندارد. یکی از تازه ترین اشکال، مبارزه با «کمونیسم در لباس «کمونیسم» است.

### آنتی کمونیسم چیست ؟

آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است. در این مسئله ظاهراً اختلافی نیست. ولی از زمان بروز اختلاف و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و پیدایش بیماری چپ روی، در این مسئله که شکل بروز آنتی کمونیسم چیست، اختلاف نظر اساسی بوجود آمده

است. کسانی پیدا شده اند که خود را «انقلابی»، «کمونیست»، «مارکسیست» مینامند ولی وظیفه اصلی خود را مبارزه با احزاب کمونیست و کارگری، احزاب مارکسیست - لنینیست، مبارزه با اتحاد شوروی نخستین، بزرگترین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی قرار داده اند.

بنظر ما آنتی کمونیسم عبارتست از مبارزه امپریالیسم با مارکسیسم - لنینیسم، با احزاب مارکسیست - لنینیست، با اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی. چرا؟ برای پاسخ باین سؤال ساده تر آنستکه ببینیم امپریالیسم چه نیروئی را دشمن اصلی خود تلقی میکند و هدف ضربه اساسی آن متوجه چیست ؟

در صحنه جهانی و در مبارزه بین دو سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی دشمن اصلی امپریالیسم، اتحاد شوروی است. زیرا اتحاد شوروی نه فقط در بین کشورهای سوسیالیستی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی نیرومندترین کشور سوسیالیستی است، بلکه یکی از دو قدرت بزرگ جهانی است. در هیچ صحنه ای از سیاست جهان نیست که امپریالیسم با این قدرت روبرو نباشد. بنا بر این کاملاً طبیعی است که امپریالیسم تمام تلاش خود را برای نابودی این قدرت و اگر نمیتواند که نمیتواند - لااقل تضعیف اتحاد شوروی بکار برد. یک لحظه تصور کنیم که اتحاد شوروی در صحنه سیاست جهانی نباشد، یا فعال نباشد و یا باندازه کافی نیرومند نباشد. آنوقت آیا امپریالیسم سیاست استعمارگرانه و جنگ طلبانه خود را با سهولت بی نظیری

لننیسم میآموزد - عمل است. آیا زندگی بیش از پیش نشان نمیدهد که نظریات و شیوه های پیشنهادی از طرف مدعیان انقلابیگری و کمونیسم روز بروز با نا کامی و شکست بیشتری روبرو میشود و آیا این دلیل بر آن نیست که این نظریات و شیوهها با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه اند ؟

### آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

همانطور که امپریالیسم مبارزه با کمونیسم را بطور عمد به صحنه سیاسی و ایدئولوژیک منتقل میکند - بدون اینکه از اعمال زور صرف نظر کرده باشد - در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک، امپریالیسم از پوشش «چپ» و حتی «کمونیستی» برای مبارزه با کمونیسم بیش از پیش استفاده میکند، بدون آنکه از مبارزه از راست صرف نظر کرده باشد. علت آن دو گانه است: از یکطرف بی اعتباری روز افزون ایدئولوژی بورژوائی و کدش روز افزون توده ها به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، امکان مبارزه رو در رو با کمونیسم را برای امپریالیسم مشکل ساخته، از طرف دیگر امکان تازه و بسابقه ای برای امپریالیسم بوجود آمده، بدین معنی که اختلاف و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و سیاست ضد لنینی و ضد شوروی گروه مائوتسه دون مبارزه با احزاب مارکسیست - لنینیست و اتحاد شوروی را از موضع «چپ» و «کمونیستی» ظاهراً توجیه پذیر ساخته است.

بدینسان امپریالیسم این مبارزه از «چپ» را بر ضد دشمن اصلی خود نه فقط غیر مستقیم بلکه مستقیم یعنی با فرستادن عمال خود بداخل نیروهای ضد توده ای و ضد شوروی تقویت میکند. این واقعیت را نه فقط افشاء فعالیت «سیا» تأیید کرده بلکه رسوا شدن این عوامل نیز بیش از پیش بشبوت رسانده است. فیروز فولادی اولین نمونه نیست، آخرین نمونه هم نخواهد بود.

امپریالیسم در این مبارزه با کمونیسم در لباس «کمونیسم» بناچار حتی انتقاد و حمله بخود را هم برای عمالش مجاز ساخته است. مگر فیروز فولادی یکی از پر حرارت ترین «مبارزان» ضد امپریالیسم و ضد رژیم نبود؟ بنا بر این مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع از طرف کسانی که در همانحال با حزب توده ایران و اتحاد شوروی مبارزه میکنند برای اثبات صداقت یا اثربخشی مبارزه آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع کافی نیست و نمیتواند باشد و بطریق اولی در عمل به این مبارزه لطمه میزند و بالا تر از آن عملاً به امپریالیسم و ارتجاع کمک میکند، زیرا امپریالیسم و ارتجاع از ناسزا گوئی به خود و یا حرفهای «انقلابی» نمیترسند. آنها از عمل واقعی انقلابی باک دارند و نگرانند، بهبودی نیست که امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان حمله اصلی خود را متوجه احزاب مارکسیست - لنینیست میکنند، که بزعم مائوتسه و گروههای چپ رو «اپور-تونیست» شده اند، در حالیکه این گروههای باصطلاح انقلابی را حتی غیر مستقیم تقویت هم میکنند. مگر نه اینست که در ایران هم

حزب توده ایران (که بزعم انقلابی نمایان) هدف اصلی حمله رژیم است و رژیم حتی از مائوتسه های تسلیم طلب هم بویژه برای حمله به حزب توده ایران استفاده میکند نه برای حمله به مائوتسه ها و همه گروههای باصطلاح انقلابی و چپ رو ؟

ضد توده ایها و ضد شورویها مبارزه «ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی» شان در حرف است، «کمونیسم» شان کتابی است، ولی عملشان در جهت تضعیف نیروهای اصلی و اصیل ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی یعنی حزب توده ایران و اتحاد شوروی است، در جهت تفرقه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است، در جهت سیاست ها و روش های سکنتاریستی، چپ روانه و ماجرا جوانانه است، یعنی همه آن چیزهایی که یا خواست امپریالیسم و ارتجاع است و یا به تحقق خواست آنها کمک میکند.

### مسئولیت با کیست ؟

امپریالیسم از هر وسیله ای برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی خود استفاده کرده است و در آبنامه هم خواهد کرد. امپریالیسم دشمن اصلی کمونیسم است. بر او حرجی نیست. مهم آنستکه به امپریالیسم فرصت و امکان و بهانه ندهیم تا «آنتی کمونیسم» خود را بشکل فریبنده ای بیاراید، توده ها را گمراه سازد و جنبش آنها را تضعیف کند. بدینجهت مسئولیت بوجود آوردن امکان برای آنکه امپریالیسم بتواند حتی در لباس کمونیسم مبارزه ضد کمونیستی خود ادامه دهد و حتی آنرا تشدید کند، بر گردن کسانی است که از جنبش کمونیستی انشعاب کرده اند، سیاست ضد توده ای و ضد شوروی در پیش گرفته اند، به بیماری چپ روی دچار شده اند و ایدئولوژی خرده بورژوائی و ضد انقلابی خود را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار داده اند. اینکه آنها آگاهانه دست به اینکار زده اند یا نا آگاهانه، خواسته اند یا نخواسته اند که چنین بشود، تغییر زیادی در واقعیت نمیدهد،

### وظیفه مبارزان انقلابی چیست ؟

وظیفه مبارزان انقلابی دو گانه است و این دو گانگی از واقعیت برمیخیزد. یعنی از یکطرف کسانی که از جنبش بریده اند و در نتیجه به انحطاط گرا شده اند، کسانی که زمانی از راست سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را تعقیب میکردند و حالا از «چپ» و همچنین عوامل مستقیم دشمن، نقاب «انقلابی و کمونیستی» بچهره زده اند. با اینها باید بی امان مبارزه کرد، نقاب آنها را بیرحمانه درید و چهره واقعی آنها را به توده ها نشان داد و در این مبارزه از هیچ توهین و ناسزا، از هیچ شائناژ و اتهامی باک نداشت. راه ما حق است و پاداش تحمل رنجها و سختیهای ناشی از این مبارزه با پیروزی حقیقت بدست خواهد آمد. از طرف دیگر ما با قشر های جدیدی از خرده بورژوازی و عناصر عقب مانده پروتاریا روبرو هستیم که بسوسیالیسم روی میآورند و این دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

## مسئول کیست؟

حرکت نمود و بیاس این خدمت درجه سرتیپی گرفت و به فرماندهی لشکر دو زرهی بر گزیده شد. اما شهرت نامیون بختیار هنگامی آغاز شد که وی نخست به فرمانداری نظامی تهران و سپس به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب گردید، و در این دو سمت مأموریت خود را در قلع و قمع سازمان های حزب ما و شکنجه و قتل مبارزان توده ای و سایر مخالفان رژیم تمام و کمال اجرا نمود. در همین زمان بود که از گانه های تبلیغاتی رژیم شب و روز اخبار «پیروزی» های بختیار را در شکار مبارزان میهن پرست، با شور و شغف فراوان انتشار میدادند و روزنامه هائی که امروز از جنایات بختیار، از تعدی و تجاوز او به مال و جان و ناموس مردم صفحات خود را سیاه میکنند، آنروز همین جنایات را «خدمت» و نامود می کردند و در تجلیل از این «خدمات» داد سخن میدادند. پس از آنکه بختیار به علت اختلافات درونی هیئت حاکمه و بنا بر انگیزه های شخصی باصطلاح «یاغی» شد، آنوقت بلندگویان رژیم کار جاسارت و دروغ پردازی را با آنجا رساندند که همکارو دستیار دیروز خود را متحد و مؤلف حزب ما معرفی کردند یعنی حزبی که اکثر مبارزانش هریک بنحوی قربانی فجایع بختیار و اربابان وی بودند. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما بموقع خود طی اطلاعیه هائی یرده از این اتهام فجیع دروغ پردازان رژیم بر گرفت. و هدف از این دروغ رسوا را افشا نمود. اکنون که بختیار به قتل رسیده است. روزنامه های دولتی دست به شگرد تازه ای زده اند. آنها از جنایات و فجایع بختیار چنان سخن میگویند که گوئی این جنایات خودسرانه و بدون اطلاع سایر گردانندگان رژیم انجام شده است. آنها از این جنایات ابراز «خشم» میکنند و برای قربانیان بیدادگری او اشک میریزند. روزنامه اطلاعات مینویسد بختیار با پرونده سازی، مردم را به زندانهای می انداخت که از شنیدن نام آنها مو بر اندام آدمی راست میشود. یاللعجب! این زندانهای موحش پس از طرد بختیار از ایران، چه شدند؟ آیا نه اینست که همچنان تباه کننده روح و جسم مبارزان ضد رژیم هستند؟ آیا نه اینست که بساط همان زندانها و همان داغ ها و شکنجه ها بر پاست و همه شکنجه گران و قاتلان آنروزی جز بختیار بر سر کارند؟

همکار نزدیک بختیار سیهبد آزموده حتی در عزلت باز نشستگی، کین حیوانی خود را نسبت به حزب توده و مبارزان توده ای فراموش نموده و در سایه امنیت که برای او و امتثال او فراهم است، صفحات جراید دولتی را در اختیار خود دارد. مگر همین آزموده دستیار شماره یک بختیار، آیشمن ایرانی، باز پرس دادستان و تهیه کننده احکام اعدام و محکومیت های سنگین برای اعضا دلیز حزب ما و سایر مبارزان ضد رژیم نبود؟ پس چرامورد حمایت است و کبفر نمی بیند؟ احکام اعدام

بختیار مبارز میهن پرست را چه کسانی صادر کرده اند و این احکام بامضاء کدام مقام اجرا شده است، درست است که تیمور بختیار سهم مهمی در ارتکاب این جنایات داشته ولی باین استناد نمیتوان دست شریک و معاونین این فجایع را با آب مطهر شست، شکنجه گران، بازپرسان و قضات فرمایشی، اولیاء دولتهای وقت دستور دهندگان و مجریان این تبه کاریها را تبرئه نمود.

روزنامه اطلاعات مینویسد بختیار قبل از ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور از مال دنیا جز خانه ای در جنوب تهران نداشت و ثروت کلان خود را فقط طی هشت سال از طریق سلب مالکیت از مردم بوسیله تهدید و ارعاب و پرونده سازی، سوء استفاده و تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم بدست آورده است. آیا این فقط بختیار است که از راه تجاوز به حقوق مردم ثروت اندوخته است؟ مگر نه اینست که بر روی هر یک از افراد هیئت حاکمه که انگشت گذارده شود خود یک بختیار است و متجاوز به حقوق مردم؟ گناه بختیار از نظر گردانندگان رژیم ایران این نیست که ثروت نامشروع اندوخت و بحقوق مردم تجاوز کرد در دستگاه هیئت حاکمه از قماش بختیار کم نیست.

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند گناه بختیار آن بود که انگیزه های شخصی اش او را در برابر شاه قرار داد و مغضوب شد. و اگر نه میتوانست تا پایان عمر معزز و مقرب باقی بماند، ثروت نامشروع خود را چندین برابر کند و تا عالیترین درجات دولتی و ارتشی ارتقا یابد، همچنانکه بختیار های دیگر میکنند و دستشان در تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم باز است. هفده سال است که بر سر مبارزان میهن پرست آتش و خون باریده است و مضحک اینجاست که روزنامه های وابسته بولت از یکسوی حزب توده ای ما را بیاد دشنام میگیرند که گویا جوانان را گمراه نموده و از سوی دیگر کاسه و کوزه بزه کاریهای هیئت حاکمه مرتجع و مستبد را فقط بر سر بختیار می شکنند که این جوانان باصطلاح گمراه را به قتل رسانده است. آنها بدین ترتیب میخواهند وانمود کنند که مسئول آدم کشی های هفده ساله، حزب توده از یکسو و بختیار از سوی دیگر است. ولی چه کسی این دعاوی مضحک را باور میکند. مردم بیدادگران و متجاوزان بحقوق خویش را خوب می شناسند.

مینو

دنباله از صفحه ۴

آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

قشرها انباشته از روحیات و افکار غیر کمونیستی هستند و حتی تحت تأثیر آنتی کمونیسم قرار ندارند. با اینها باید دوستانه روبرو شد و با منات و نخونسردی، با حوصله و پیگیری به تربیت و در واقع تجدید تربیت آنها پرداخت و تا آنجا که ممکن است از آنها مبارزان آگاه و انقلابی ساخت.

دنباله از صفحه ۱

## یک قرارداد مهم

این مرزها خود داری خواهد کرد. این قرارداد را چگونه باید ارزیابی کرد؟

این قرارداد قبل از هر چیز نشانه تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی بنفع نیروهای صیاح، دمو کراسی و سوسیالیسم است. نشانه آنست که حتی کشوری مانند جمهوری فدرال، که هنوز در آن بقایای تلافی جویان فاشیستی قدرت قابل توجه دارند، باین نتیجه رسیده است که با اتحاد شوروی از موضع قدرت نمیتوان صحبت کرد و مرزهای اروپا را که بعد از اضمحلال فاشیسم هیتلری وجود آمده اند بزور نمیتوان تغییر داد.

نکته دوم اینست که تناسب قوا در صحنه داخلی جمهوری فدرال نیز تغییر کرده است. حتی سه چهار سال پیش تناسب قوا در جمهوری فدرال به ترتیبی بود که تصور امضای چنین قراردادی مجال بنظر میرسید. ولی مبارزات داخلی در جمهوری فدرال سرانجام به برکناری احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی از عرصه حکومت منجر شد و برای نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم یک حکومت ائتلافی مرکب از حزب سوسیال دموکرات و دموکراتهای آزاد بوجود آمد. برکناری احزاب دموکرات مسیحی زمینه را برای انعقاد این قرارداد آماده کرد.

نکته سوم آنست که سیاست خارجی اتحاد شوروی که سیاست صلح و دوستی میان خلقها و مبارزه بر ضد جنگ و تجاوز است، یک سیاست واقع بینانه است که با ادامه پیگیری و مستمر نتایج آن آشکار میشود و یک مبارزه مشخص و عملی است بر ضد نیروهای ارتجاعی و جنگ طلب.

در تمام دوران مذاکره میان نمایندگان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال، در داخل جمهوری فدرال، محافل تجاوز طلب و تلافی جوی به سرگردگی سران احزاب مسیحی کوشش کردند که این مذاکرات را با عدم موفقیت مواجه سازند. در این مدت آنها به تحریکات و توطئه های فراوان دست زدند. اسناد مخفی مورد مذاکره را در مطبوعات خویش منتشر ساختند. حتی اسنادی جعل کردند، ولی تحریکات یکی پس از دیگری مواجه با شکست شد. نمایندگان اتحاد شوروی راه خود را با نهایت خونسردی و واقع بینی ادامه

در شرایط مشخص کنونی این هر دو وظیفه ای است دشوار و برنج، ولی درعین حال مبرم و اساسی، زیرا بدون غلبه بر آنتی کمونیسم در جنبش انقلابی و در اروپا، بدون متحد ساختن تمام نیروهای ضد امپریالیستی، که در مرکز آن حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران قرار دارد، پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک ایران غیر ممکن است.

م. انوشه

دادند و عملاً به منظور ساختن نیروهای تلافی جوی و انتقام طلب کمک کردند.

انعقاد قرارداد تحریم اعمال زور میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال در سراسر جهان با عکس العمل مثبت مواجه شد. کشورهای عضویمان ورشو این قرارداد را ستودند و پشتیبانی کامل خود را از آن اعلام کردند. جمهوری دموکراتیک آلمان موافقت کامل خود را با این قرارداد تأکید کرد. امضای این قرارداد در حقیقت متضمن شناسائی غیر مستقیم جمهوری دموکراتیک آلمان از طرف جمهوری فدرال بود. با غیر قابل تغییر شناختن مرز ادر - نایسه، مهمترین موضوع مورد اختلاف میان جمهوری توده ای لهستان و جمهوری فدرال عملاً حل شد و اکنون باید در انتظار بود که جمهوری فدرال در قرارداد جداگانه ای با جمهوری توده ای لهستان شناسائی مرز ادر - نایسه را یکبار دیگر تکرار کند.

قرارداد تحریم اعمال زور میان دو کشور هنوز بتصویب مجالس مقننه اتحاد شوروی و جمهوری فدرال نرسیده است. احزاب مسیحی در جمهوری فدرال اکنون با تمام قوا در فعالیت اند که از تصویب این قرارداد در «بوندستاگ» جلوگیری کنند. ولی تحول حوادث در جمهوری فدرال حاکی از آنست که این کوششها با عدم موفقیت مواجه خواهد شد. هم اکنون در داخل احزاب دموکرات و سوسیال مسیحی مبارزه ای در جریان است که انتظار میرود نتایج مثبتی بدنبال داشته باشد. نیروهای اعتدالی در داخل این احزاب تقویت شده و نیروهای افراطی ارتجاعی در تنگنا قرار گرفته اند. نیروهای اعتدالی که شکست سیاست گروه کیزینگر - اشتراوس را عملاً دیده اند سعی دارند در کنگره آینده حزب، خود را از شر این گروه خلاص کنند و نیروهای جوان تری را بجای آنها بگمارند. بهمین دلیل هیئت رئیسه احزاب مسیحی تشکیل کنگره حزب را بتأخیر انداختند. هدف آنها اغتنام فرصت و تجهیز قوا برای دفع حملات مخالفان داخلی حزب است.

ترکیب کنونی «بوندستاگ» بهیچوجه نشان دهنده تمایل و تفکر مردم جمهوری فدرال نیست. در این امر تردید نیست که اگر امروز انتخابات «بوندستاگ» تکرار شود احزاب مسیحی بسیاری از کرسی های خود را از دست خواهند داد و حزب سوسیال دموکرات با نیروهای بیشتری در مجالس مقننه جمهوری فدرال حضور خواهد یافت.

قرارداد تحریم اعمال زور میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال مسلماً بکاهش و خاتم اوضاع بین المللی کمک مؤثر خواهد کرد و سر آغاز دوران تازه ای در مناسبات میان دو کشور و در مناسبات میان کشورهای باختری و خاوروی اروپا خواهد بود. این قرارداد را باید بیشک در عداد یکی از موفقیت های مهم دیپلماسی اتحاد شوروی بحساب آورد.

رامین

## پیروزی مهم خلق شیلی

رزم مشترک علیه عمال الیگارشی شیلی و امپریالیسم امریکا شدند. در ۲۲ ژانویه ۱۹۷۰ دکتر سالوادور آلنده (پزشک ۶۲ ساله) بعنوان نامزد مشترک جبهه متحد خلق اعلام گردید.

ارتجاع شیلی و امپریالیسم امریکا برای احراز پیروزی در انتخابات از هیچ کوششی دریغ نکردند. میلیونها دلار در این راه مصرف شد. چهل ایستگاه رادیویی روزانه هفده ساعت علیه جبهه خلق و کاندید آن تبلیغ کرد و از هیچ لجن مالی و افتزائی تن نزدیست و دو روزنامه روزانه در این کار زار تبلیغاتی ارتجاعی علیه جبهه خلق با حرارت تمام فعالیت کرد. حد اقل ۶۶۰ اعلامیه از طرف ارتجاع منتشر شد. سیصد کارمند امریکائی «سیا» برای کمک به ارتجاع وارد شیلی شد. سوء قصد علیه جان آلنده ترتیب داده شد. ارتجاع مطمئن بود که کاندید او «آلساندری» پیروز خواهد شد. ولی بیداری و یگانگی توده های مردم این همه تقلائی ابلیسی را با ناکامی کامل روبرو ساخت و نشان داد که اگر نیرو های مخالف وضع موجود، علیرغم اختلافاتی که بین خود دارند، بر روی هدف مشترک متحد گردند و به عمل متحد دست زنند میتوانند کوههای عظیم مانع را از سر راه بردارند.

سرانجام انتخابات رئیس جمهور در آغاز ماه سپتامبر با موفقیت د کتر آلنده خاتمه یافت و وی بر دو کاندید رقیب خود پیروز شد و ۳۶٫۳ درصد آراء را بدست آورد. مردم شیلی و همه کشورهای امریکای لاتین (که با دقت و هیجان نبرد را دنبال میکردند) و سراسر جهان این پیروزی مهم خلق شیلی را با شادمانی استقبال کردند.

دکتر آلنده در میتینگ که بمناسبت این کامیابی بشکل خود بخودی پدید شد گفت که وی برای اجراء وظیفه تاریخی «جبهه خلق» و عملی کردن برنامه های آن با تمام قوا خواهد کوشید.

او گفت: «ما یک حکومت انقلابی ایجاد خواهیم کرد. انقلاب یعنی ساختن، لذا باید بیشتر کوشید، بیشتر تولید نمود... از جانب دولت برای ملی کردن صنایع مس و برای جمعی کردن کشاورزی اقدام خواهد شد.»

انتخابات شیلی بیک حادثه جهانی بدل شد. در سراسر جهان بوژه در امریکای لاتین به این حادثه توجه فراوانی مبذول شده و میشود. مهمترین روزنامه های جهان سرمقاله های خود را باین حادثه اختصاص دادند و برای آن اهمیتی فراوان قائل شدند. همه میدانند که امپریالیسم امریکا و الیگارشی شیلی و ارتجاع در سراسر امریکای لاتین دست بر دست نخواهد نشست و این موفقیت را تحمل نخواهد کرد و با تمام قوا برای امحاء نتایج انتخابات سپتامبر خواهد کوشید. تنها و تنها هشجاری، اتحاد و نبرد بی امان خلق و اقدامات بعدی قاطع و انقلابی دولت میتواند

## «مرکز شاه نشین»

## و «مشکلات مردم»

هم ندهید میگیریم. از مرکز هم هیچ انتظاری نداشته باشید. زیرا مرکز کار مردم را بخود مردم واگذار کرده است.

استانهای ایران، اکثر شهرها و روستا های کشور ما در فقر و عقب ماندگی غوطه میخورند. هر یک از استانهای کشور با کوهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. انجمن های شهر عملاً کاری انجام نمیدهند. شهر داربها بودجه کافی ندارند و اختیارات آنها محدود است. مرکز شاه نشین نیز در لاک خود فرو رفته و جز بحفظ خوش نمی اندیشد. در همانحال که وزارت بهداری ایران برای خرید چند دستگاه روتنگن در مانده است و وزارت آموزش و پرورش اعلام میکند که بودجه برای استخدام معلم جدید ندارد، در حالیکه کشور با کمبود ۸۰ هزار معلم روبرو است، روزنامه تایمز لندن مینویسد «شاه ایران هر چه بدست میآورد خرج ارتش میکند تا ایران قدرت ثابت خاور میانه باقی بماند. مخارج نیرو های انتظامی ایران از یک میلیارد دلار در سال تجاوز کرده است.»

طبیعی است، رژیم که چنین سیاست ناسلام و غیر منطبق با مصالح توده های مردم را دنبال میکند برای «چشم برداشتن از مرکز» نیز سیاست عوام فریبانه «سپردن کار مردم به مردم» را بپیمان میکشد و بجای کمک بآنها از خود آنها میخواهد از نان خالی خویش بکاهند و خرج آب و برق و اسفالت و فرهنگ و بهداشت خویش کنند. ۱. فروزان

## هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

**P. B. 49034**  
**10028 Stockholm 49**  
**Sweden**

## پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان بزودی منتشر میشود

این پیروزی را تحکیم کند. آینده نشان خواهد داد که اولاً تا چه حد خلق شیلی و سازمانهای دموکراتیک این کشور خواهند توانست موفقیت بچنگ آموده را حفظ و تحکیم کنند و ثانیاً تا چه حد دکتر سالوادور آلنده رئیس جمهور عضو حزب سوسیالیست شیلی برنامه مشترک جبهه خلق را خواهد توانست عملاً اجراء کند. ا.س.

آزادی فعالیت حزب توده ایران  
کلید آزادیهای دموکراتیک است

است. راز این هستی در آنستکه پیدایش حزب توده ایران تصادفی نبوده است. پیدایش این حزب ناشی از نیازمندی های حیاتی و جبر عینی زمان و رشد جامعه ایران و بوژه رشد طبقه کارگر است و به همین جهت مستقل از اراده نیرو های ارتجاعی و نیرو های امپریالیستی ناگزیر به حیات خود ادامه داده و خواهد داد.

البته هیئت حاکمه ایران میتواند خواست حیاتی و نیاز مبرم جامعه ایران یعنی آزادی فعالیت حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ملی و دموکراتیک را نادیده انگارد. ولی این خواست پر صولت با این عناد ورزی ها از میان نخواهد رفت. ارتجاع و امپریالیسم جهانی چه بخواهند و چه نخواهند حزب توده ایران با استفاده از کلیه اشکال و تاکتیکات غیر علنی به حیات و فعالیت انقلابی خود بخاطر آزادی و استقلال ملی، پیشرفت اجتماعی و دموکراسی، بخاطر تحقق مترقی ترین آرمان های توده های بزرگ مردم بی خستگی و بی هراس از دشواری ها ادامه خواهد داد و در عین حال برای بدست آوردن حق قانونی خود برای فعالیت علنی نیز با تمام قوا خواهد کوشید.

آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادی های دموکراتیک، کلید آزادی فعالیت تمام سازمانهای ملی و مترقی ایرانست، زیرا ارتجاع ایران همواره نخست بسراغ حزب توده ایران آمده و پس از سرکوب آن بتار و مار ساختن سایر سازمانهای ملی و دموکراتیک و یا بمال ساختن کلیه آزادیهای دموکراتیک پرداخته است. در دوران ما و در شرایط ایران مبارزه در راه آزادی حزب توده ایران ملاک تریقخواهی، ملاک اصیل مبهن پرستی است.

پ. پیکار

## تصحیح

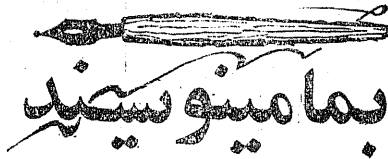
در شماره ۶۲، مقاله «باز هم هشدار میدهیم» صفحه اول سطر نهم بجای یکی از دیران سابق، یکی از فعالین سابق خوانده شود.

شماره حساب بانکی پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

**Sweden**  
**Stockholm**  
**Stockholms Sparbank**  
**N: 0 400 126 50**  
**Dr. John Takman**

## قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع دهند.



— در تیر ماه گذشته کارگران پالایشگاه تهران برای دریافت اضافه حقوق خود که ۷ ماه عقب افتاده بود دست باعصاب غذا زدند. آنها ظهر ها در مقابل رستوران باشگاه اجتماع نموده و با خود داری از خوردن غذا و طرح مطالبات خود، نسبت به یعدالتیها و قانون شکنیها اعتراض میکردند. رؤسای پالایشگاه بآنها قول دادند که به خواستهای آنها رسیدگی نمایند و کارگران نیز اعتصاب غذای خود را پایان دادند و اعلام نمودند که اگر بمطالباتشان پاسخ مثبت ندهند دست باعصاب همگانی خواهند زد.

— در کارخانه چیت سازی فخرایران، قانون کار و بیمه های اجتماعی اجرا نمیشود، برخلاف قانون کار بکارگران بجای ۶۶ ریال ۳۰ ریال دستمزد میدهند و هنگام بیماری نیز با آنکه از همه آنها پول بیمه کسر میشود معالجه شان نمیکند. وقتیکه کارگران بیمار پس از مدتی سرگردانی در بیمارستان های بیمه، به کارفرما مراجعه میکنند، او میگوید بما مربوط نیست و نمایندۀ انتصابی کارگران نیز میگوید از دست من کاری ساخته نیست.

در اثر ریزش بنای ساختمان کارخانه موتناژ هلیکوپتر بیش از ۱۰ کارگر کشته و عده زیادی مجروح شده اند. درباره این کارگران قوانین بیمه و کار رعایت نمیشود و هیچ مرجعی نیز باین حادثه که بقتل عام کارگران بدل شده رسیدگی نکرده است. — کارگران ساختمانی در خواست میکنند که قانون ۸ ساعت کار و تعطیلات رسمی و روز جمعه در مورد آنها رعایت شود، صندوق تعاون تشکیل گردد، کارگران بیمه دائمی شوند و شورای کارگاه تشکیل و دستمزدشان از شاخص بانک ملی تعیین گردد و از اخراج بدون دلیل کارگران جلوگیری شود.

— در اثر اعتراض کارگران صنعت نفت آبادان به بدی غذا و شرایط نامساعد رستوران، وضع غذای رستوران بهتر شده و بجای نیمکتهای سابق میز و صندلی گذاشته اند. کارگران این موفقیت را مرهون اتحاد و مبارزه خود میدانند.

— برای نام نویسی فرزندان کارگران نفت، اداره آموزش و پرورش خوزستان برای سیکل اول ۹۰ تومان و سیکل دوم ۱۶۰ تومان مطالبه میکند. در حالیکه اکثر کارگران عضو انجمن فرهنگی هستند و مبلغی بعنوان حق عضویت میپردازند و کنسرسيوم نیز بحساب آنها سالیانه دو میلیون تومان به آموزش و پرورش خوزستان میپردازد و اداره آموزش و پرورش نیز متعهد شده بود که فرزندان آنها را برای کتان بپذیرد. کارگران تصمیم دارند برای اعتراض باین روش خود - سرانه، دسته جمعی از انجمن استعفا دهند.